



تهدیدات زیست محیطی و امنیت ملی ایران در دهه اخیر با تاکید بر رودخانه مرزی

هیرمند

خالد حزابوی^۱

روح الله شهبابی^۲

حسین کریمی فود^۳

فرزاد نویدی نیا^۴

چکیده

بحران آب و چالش های امنیتی آن، از مهم ترین موضوعات زیست محیطی در برهه ی کنونی به شمار می آید و در مناطقی که میزان بارش ها کاهشی است، آب می تواند عامل تنش زا باشد. بنابراین، درک پیچیدگی های امنیتی و سیاسی در حوزه رودخانه مرزی در عرصه ملی و بین المللی ضروری است و ایران با دارا بودن رودهای مرزی مشترک از این قاعده مستثنی نیست. رودخانه هیرمند یکی از مهم ترین منابع تامین کننده آب در شمال شرق کشور است. از آنجاکه عوامل هیدرولوژیکی، منطقه ای، توسعه ای برافزایش برداشت آب در افغانستان اثر داشته، به تبع در کاهش حقایق هیرمند بیش از حد نمایان است. و اجرایی نشدن معاهدات هیرمند و عدم حل اختلاف ها بین دو کشور، نیز تاثیر منفی زیادی بر مسایل سیاسی، اجتماعی، امنیتی، بویژه اقتصاد گذاشته است. اگر کشور ایران نتواند براساس دیپلماسی و مدیریت یکپارچه رودهای مرزی در تعامل با همسایع شرقی خود عمل نماید، در آینده دچار تنش و عدم دستیابی به امنیت پایدار آبی در شمال شرق خواهد شد و در صورت تحقق این امر می تواند نتایج امنیتی غیر قابل کنترل (تهدید معیشت، مهاجرت وسیع، بحران زیست محیطی، ناآرامی اجتماعی و ...) داشته باشد. بنابراین، امنیتی دانستن هیرمند در سیاست های اعمالی ضروری است. روش تحقیق با توجه به ماهیت نظری آن، روش تحلیلی-توصیفی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه ای است.

1- دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، اهواز، ایران khaled_8589@yahoo.com

2 - گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

shahabi89@hotmail.com

3 - گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران hkarimifard@yahoo.com

4 - گروه علوم سیاسی، واحد اندیشک، دانشگاه آزاد اسلامی، اندیشک، ایران with.policy@gmail.com

تهدیدات زیست محیطی و امنیت ملی ایران در دهه اخیر با تاکید بر رودخانه مرزی هیرمند

/حزبوی- شعاعی - کویچی فود - رهبری رها/

واژگان کلیدی: رودخانه هیرمند؛ ایران؛ افغانستان؛ امنیت ملی؛ مکتب کپنهاگ

مقدمه

یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار دردگرگونی محیط های امنیتی، تحولات پسا جنگ سرد است به گونه ای که در این دوره، بازیگران و فعالان غیر نظامی نقشی مهم و پررنگ دارند. به همین دلیل، عمده تمرکز پژوهشگران علمی، نخبه های سیاسی و دولتی بر مباحث امنیتی و چالش های ناشی از آن است. از جمله تخریب محیط زیست، تغییرات آب و هوا، کاهش مواد غذایی، مهاجرت غیر قانونی و قاچاق انسان. که برای زندگی و رفاه انسان ها و دولت ها تهدید جدی بحساب می آیند و زمینه را برای بازبینی در مفاهیم امنیتی فراهم نموده است (Thapa, 2011: 3-4). یکی از نمونه های تهدیدات غیر سنتی که باعث ایجاد نزاع و تنش میان کشورها شده است، مربوط به حوزه آب است. امروزه کاهش میزان آب یا فقدان مدیریت آب هنگام افزایش آب، از مهم ترین تهدیدات زیست محیطی است که باعث رعب و نگرانی کشورها شده است. به این دلیل اکثر مشکلات آبی، مانند کاهش آب یا فزونی آب منجر به سیل، قابلیت تبدیل به منبع نا امن را دارا می باشند (Tarlock & Wouters, 2010: 54). با توجه به اینکه امروزه آب یکی از تاثیرگذارترین شاخص های امنیتی در کشورهای خاورمیانه است. بنابراین آب قابلیت تبدیل شدن به یک عامل همگرایی و همکاری از یک طرف و هم به عنوان یک عامل تنش و جدایی را دارا می باشد. در بسیاری از موارد عامل رعب و نگرانی کشورها تنها ناشی از جنبه های فیزیکی و مادی آب نبوده، بلکه ابعاد سیاسی آن قابلیت فراهم نمودن و ایجاد تهدید برای کشورها و مناطق مختلف را دارا می باشد. به گونه ای که این بُعد برای خیلی از کشورها دغدغه های امنیتی ایجاد نموده است. (Mogul, 2016). این دغدغه های امنیتی در بسیاری از کشورهای جهان، خصوصاً کشورهای جنوب آسیا، از جمله ایران و افغانستان وجود دارد. بدین معنا که به موازات افزایش جمعیت و کاهش منابع آبی، دسترسی به آب جهت مصارف شرب، کشاورزی، صنعتی و ... کاهش یافته است. درحوزه آب های مرزی مشترک ایران و افغانستان، کشور افغانستان بالادست رودخانه هیرمند و جایگاه جغرافیایی ایران در فرو دست آن قرار دارد و بعضی محدودیت ها در استفاده از این رودخانه لحاظ شده است. و علیرغم وجود توافق نامه های بسیار میان این دو کشور، اختلافات درحوزه آبی (رودخانه هیرمند) تشدید یافته به طوری که امروزه ایران این مساله را در ارتباط با امنیت ملی خود گره زده است. براین لزوم بازنگری در توافق نامه ها و معاهدات صورت گرفته، در پیش گرفتن سیاست خارجی فعال متناسب با شرایط محیط زیست (از جمله افزایش میزان حقا به رودخانه هیرمند)، تلاش در ایجاد سازمان منطقه ای کارآمد وابسته به سازمان ملل با اختیارات وسیع که متضمن اجرای عادلانه تعهدات باشد، امری ضروری است. در همین ارتباط، مقاله حاضر بر آن است تا ضمن واکاوی تاثیرات و پیامدهای ناشی از کاهش میزان حقا به هیرمند بر امنیت ملی ج.ا.ایران در دهه ی اخیر، پیامدهای امنیتی آینده ناشی از آن را مورد بررسی قرار دهد. در این ارتباط، پرسشهای اصلی این است؛ 1) چگونه ایران می تواند چالش رودخانه مرزی خود را حل نماید

2؟) ایران چگونه فعالیت های آبی افغانستان در رودخانه هیرمند را تهدیدی برای کشور خود لحاظ کرده و در مجموع، آب را امنیتی سازی نموده است؟ 3) نتایج امنیتی- انتظامی رودخانه هیرمند کدام است؟ از این رو فرضیه را بر این اساس قرار داده ایم که نتایج عملکرد دولت افغانستان در ممانعت از ورود آب هیرمند به ایران بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تاثیر فراوانی دارد.

مبانی نظری

مکتب کپنهاگ در موسسه پژوهشی ستیزه وصلح در کپنهاگ ظهور کرد و در آثار و نوشته های بری بوزان، اولی ویور، جاب دی ویلد و برخی دیگر از صاحب نظران مطرح شده است (Buzan and weavev, 1998, Buzan et al, 1995, waeev, 2003). این مکتب تنها رهیافتی است که صرفاً مبنی بر مطالعات امنیتی و جزء اولین رهیافت هایی است که در راستای پایه گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی تلاش نموده و مطالعات امنیتی را از مطالعات استراتژیک تفکیک کرده و آن را ذیل روابط بین المللی و مطالعات استراتژیک را ذیل مطالعات امنیتی قرار داده است (عبدالله خانی، 1389: 120).

مکتب کپنهاگ مجموعه ای غنی از مفاهیم را برای بازاندیشی در خصوص مفهوم امنیت مطرح ساخته است. این مهم با ارائه دو مفهوم امنیتی سازی و غیر امنیتی سازی انجام شده است. مکتب کپنهاگ نقش مهمی در وسعت بخشیدن به فهم از مفهوم امنیت و همچنین ارائه چارچوبی برای تحلیل چگونگی امنیتی سازی یا غیر امنیتی شدن یک موضوع ایفا کرده است. همچنین این مکتب بخشی از تلاش های گسترده برای ارائه مفهومی جدید و در واقع بازسازی مفهومی امنیت و بازتعریف دستورکلو مطالعات امنیتی پس از پایان جنگ سرد است.

مکتب کپنهاگ رویکرد خود به امنیت را در نوشته های مختلفی بسط داده است. مهمترین این آثار «امنیت: چارچوبی جدید برای تحلیل» است. بوزان و ویور و دی ویلد در این کتاب کار خود را با تعریف امنیت بین المللی در بافت نظامی سنتی آغاز می کنند. از دید این سه صاحب نظر، «امنیت» موضوعی درخصوص بقا است و زمانی کانون توجه قرار می گیرد که یک موضوع به عنوان تهدید وجودی برای یک مرجع اشاره مطرح می شود. این مرجع اشاره به طور سنتی و نه ضرورتاً دولت است، که جامعه، سرزمین و حکومت را شامل می شود (Buzan et al, 1998: 2). فارغ از به اشتراک گذاشتن این درک نظامی سنتی از امنیت با نظریه پردازان سنتی امنیت، دستگاه مفهومی مکتب کپنهاگ با ترکیبی از مفاهیم نئورئالیستی و ساخت گرایی اجتماعی، تعریفی بسیار متفاوت از امنیت را با تاکید بر سه مفهوم بخش های مختلف امنیت، مجموعه امنیتی منطقه ای و امنیتی سازی ارائه می دهد (Diskaya, 2013: 2). در گذشته معیار اصلی پژوهش های امنیتی، نگاه یک جانبه با تاکید بر شاخص صرف نظامی بود که در این راستا با ایجاد تغییر در مفهوم امنیت، مرجع آن هم نیز دچار تغییر شده است. در بیان مفهوم مضیق از امنیت، دولت به عنوان تنها مرجع تامین آن در نظر گرفته می شد. مادر دوران پساجنگ سرد، علاوه بر دولت، شخصیت ها، تشکل های بین المللی، ارگان های غیر دولتی منطقه ای، فروملی و رسانه ها هم به عنوان

تهدیدات زیست محیطی و امنیت ملی ایران در دهه اخیر با تاکید بر رودخانه مرزی هیرمند

/حزبوی-شرعی-کوهی-فود-رعی-ر/

مراجع امنیت در نظر گرفته می شوند (کهرازه و دیگران، 1396: 5). مکتب کپنهاگ با در نظر گرفتن این موضوع امنیت را در پنج دسته کلی تقسیم می کند امنیت نظامی، زیست محیطی، اقتصادی، جامعه محور و سیاسی. کنشگران امنیتی ساز و مرجع های اشاره تعیین کننده این ۵ دسته و مجموعه امنیتی هستند. کنشگران امنیتی ساز با اعلام اینکه یک چیز که همان، مرجع اشاره است به لحاظ وجودی مورد تهدید قرار گرفته است، آن چیز را امنیتی می کنند (Buzan et al, 1998: 36). رهبران سیاسی، دیوانسالاری ها، حکومت ها، لابی گر ها و گروه های فشار می توانند کنشگران امنیتی ساز باشند. مرجع های اشاره نیز آن چیزهایی هستند که موجودیت آنها تهدید شده است و از حق مشروع برای بقا برخوردار هستند (Buzan et al, 1998: 40). بی تردید مرجع های اشاره و نوع تهدید های وجودی پیشروی آنها در بخش های امنیتی، متفاوت هستند. دولت (امنیت نظامی)، حاکمیت ملی یا یک ایدئولوژی (امنیت سیاسی)، اقتصادی های ملی (امنیت اقتصادی) هویت های جمعی و گروهی (امنیت جامعه محور)، و گونه های مختلف زیست بوم ها (امنیت زیست محیطی) می توانند مرجع باشند (Buzan et al, 1998). از نظر بوزان این پنج بخش جدا از هم عمل نمی کنند و هر یک از این بخش ها در یک مجموعه قوی از این ارتباط و پیوندها جای دارند.

مدل امنیتی سازی^۱

فرایند دومرحله ای امنیتی سازی:

مکتب کپنهاگ طیفی را تبیین می کند که قابلیت قرار دادن موضوع ها در سرتاسر این طیف را دارا می باشد. این مکتب مدعی است که هر موضوع خاص را می توان غیرسیاسی^۲، سیاسی یا امنیتی کرد. یک موضوع زمانی غیرسیاسی است که به انجام کنش از سوی دولت نیازی نیست و در بحث ها و مناظره های عمومی مرکز توجه قرار نمی گیرد. یک موضوع زمانی سیاسی می شود که در درون نظام سیاسی استانداردزایی شود. یک موضوع سیاسی شده^۳، قسمتی از سیاست عمومی^۴ را تشکیل می دهد که نیازمند تصمیم حکومتی و تخصیص منابع و در موارد خاص شکل دیگری از حکمرانی عمومی و مشترک است (Buzan et al, 1998: 123). و در نهایت زمانی که ضرورت بکارگیری کنش های اضطراری و بالاتر از رویه های سیاسی استاندارد دولتی تشکیل شود، آن موضوع در سمت امنیتی شده طیف قرار می گیرد.

1. securitization model

2. Non- politicized

3. politicized

4. public policy



غیر سیاسی	سیاسی شده	امنیتی شده
دولت موضوع را در دستور کار خود قرار نمی دهد.	موضوع در چارچوب نظام سیاسی استاندارد مدیریت می شود.	موضوع از طریق کنش امنیتی سازی به عنوان یک مسئله امنیتی مطرح می شود.
موضوع در بحث های عمومی جایگاهی ندارد.	بخشی از سیاست عمومی است و نیازمند تصمیم حکومتی و تخصیص منابع است و در برخی موارد اندک شکلی از حکمرانی عمومی است	کنشگر امنیتی ساز یک موضوع به تازگی سیاسی شده را به عنوان یک تهدید وجودی برای یک مرجع اشاره بیان می کند.

شکل 1 - طیف امنیتی سازی (منبع، الن کالینز، 2019: 274)

مکتب کپنهاگ باور دارد که یک نگرانی قابلیت تبدیل شدن از یک کنش امنیتی سازی به موضوع امنیتی را دارا می باشد. این امر بدین معناست که یک نگرانی به عنوان یک موضوع امنیتی مطرح می شود و از جهت سیاسی شده طیف به سوی امنیتی شده طیف حرکت می کند. یک کنشگر امنیتی ساز (به عنوان نمونه، حکومت، نخبه سیاسی، ارتش، جامعه مدنی) یک موضوع تازه سیاسی شده را به مثابه یک تهدید وجودی برای یک مرجع اشاره (مانند، دولت، گروهها، حاکمیت ملی، ایدئولوژی و اقتصاد) بیان می کند. کنشگر امنیتی ساز در پاسخ به سرشت وجودی تهدید اعلام می کند که ضروری است که از اقدامات فوق العاده استفاده نماید؛ اقداماتی که بالاتر از هنجارهای معمولی حوزه سیاسی است. از این رو بوزان، ویو رودی و یلد این استدلال را بیان می کنند که «امنیتی سازی عملکردی است که سیاست را از قواعد تثبیت نشده بازی فراتر می برد و موضوع را در قالب مشخصی از سیاست سامان می بخشد و مکان آن را بالاتر از امر سیاست قرار می دهد. بنابراین امنیتی سازی را می توان نسخه افراطی سیاسی شدن نامید^۱ (Buzan et al, 1998: 23). کنش امنیتی سازی به طبقه بندی پذیرفته شده پدیده ها، افراد یا موجودیت های^۲ خاص به عنوان تهدید های وجودی^۳ اشاره دارد که نیازمند استفاده از تدابیر ضروری است. مکتب کپنهاگ با استفاده از یک فرآیند دو مرحله ای امنیتی سازی به دنبال تشریح این امر است که یک موضوع چگونه و چه زمانی به عنوان یک تهدید وجودی برای امنیت در نظر گرفته و طبق آن اقدام می شود. مرحله اول، وصف و به تصویر کشیدن موضوع ها،

5 . politicization

6 . Entities

7 . Existential threats

تهدیدات زیست محیطی و امنیت ملی ایران در دهه اخیر با تاکید بر رودخانه مرزی هیرمند

/حز بلوی- شرای- کوعی فود- ره ی ده/

اشخاص یا موجودیت ها به مثابه تهدید های وجودی برای مرجع های اشاره است. حرکت اولیه امنیتی سازی می توانند هم از سوی دولت و هم کنشگران غیردولتی از قبیل اتحادیه های تجاری یا جنبش های عمومی آغاز شود از این رو کنشگران غیردولتی در مدل امنیتی سازی کنشگران مهمی محسوب می شوند. با این حال امنیتی سازی بیشتر فرآیندی است که از سوی کنشگران قدرتمند انجام می شود؛ کنشگرانی که از موقعیت و وضعیت ویژه برخوردارند. در حقیقت حرکت امنیتی سازی به قدرت و نفوذ کنشگر امنیتی ساز وابسته است، در نتیجه در بیشتر مواقع دولت و نخبگان آن، کنشگران امنیتی ساز هستند (collins, 2005).

در مدل (امنیتی سازی) زبان جایگاه ویژه ای دارد و امنیت را به عنوان یک موضوع با اتکا بر ذهن افراد و عملکرد زبان آنان تلقی می کند (دهقانی، 1391:7). از این نظر فرآیند تبدیل شدن یک موضوع به یک موضوعی امنیتی یک پروسه بیناذهنی است که م تکی بر نوعی کنش کلامی است (قرشی، 1395:33). مکتب کپنهاگ، به امنیت به مثابه یک مفهوم برساخته شده اجتماعی توجه می کند. در این معنا، رویکرد مکتب کپنهاگ در اصل، رویکردی سازه انگارانه است (Balazacp, 2005). آنچه یک تهدید وجودی را بر سازی می کند، به عنوان یک موضوع ذهنی در نظر گرفته می شود. این شرایط تا حد زیادی وابسته به فهم مشترک از آن چیزی است که ممکن است برای امنیت، تهدید به وجود بیاورد. در ابتدا فرد دارای قدرت می بایست به زبان امنیت صحبت کند و خواستار به کارگیری تدابیر اضطراری شود. گفتمان امنیتی ساز باید به شیوه ای بیان شود که بتواند مخاطب خود را متقاعد کند. به عبارت دیگر، یک گروه یا جمعیت باید بپذیرد که یک موضوع خاص، تهدیدی وجودی برای یک مرجع اشاره است. در نتیجه، هر کنش امنیتی سازی در بر گیرنده ی یک تصمیم سیاسی است و از یک کنش اجتماعی و سیاسی ناشی می شود. امنیتی سازی زمانی موفق می شود که رویه های سیاسی استاندارد دیگر برای مقابله با تهدید کافی نباشد. بر خلاف نوع نگاه واقع گرایی به مطالعات امنیتی که بر سرشت مادی تهدید تمرکز می کند، مکتب کپنهاگ معتقد است کنش امنیتی سازی می تواند با موفقیت همراه شود یا ناکام بماند و این موفقیت یا ناکامی نیز به این امر بستگی دارد که یک مخاطب خاص آن گفتمان را بپذیرد. با این حال، یک کنش امنیتی سازی کامل از خواسته هایی تشکیل می شود که هم دارای ابعاد گفتمان ی (کنش کلامی و فهم مشترک) و هم ابعاد غیرگفتمانی (اجرای سیاست) باشد (Emmers, 2004).

پیشینه ی معاهدات ایران و افغانستان با محوریت رودخانه هیرمند از نظر مکتب کپنهاگ.

یکی از موضوعات شناخت شناسی مکتب کپنهاگ در تفسیر امنیت بین المللی که آن را نسبت به دیگر نظریه های امنیت متمایز می کند، رویکرد تاریخی و تفسیری این مکتب است که تبیین کننده خیلی از مسائل و دیدگاه های امنیتی میان کشورها است. از این رو، ساختار امنیتی، بررسی روابط دو کشور و همچنین نوع دیدگاه آن ها به مسائل

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره 21، شماره 71، تابستان 1404

و مشکلات بین المللی مختلف که امنیت آنان را تهدید میکند، دارای ریشه تاریخی است (سمیر و همکار، 1393: 151).

قراردادهای منعقد شده بین دو دولت درباره رودخانه هیرمند

حکمت سرفریدریک گلد اسمیت (1873 میلادی)

امیر دوست محمد خان، امیرکابل، در ژوئیه 1869م. فراه و قندهار را تصرف و هرات را به محاصره در آورد. اوبا بدست آوردن مناطق مذکور مناطق حساس و مهمی همچون قلعه ی نادعلی و چخانسور، را با موفقیت تصرف نمود (مجتهد زاده، 1378: 374). در پی این اقدام، دولت ایران بر اساس عهدنامه ی 1858م. پاریس - که در آن دولت ایران در موارد مختلفی می بایست به داوری انگلستان مراجعه نماید- خواهان ورود انگلستان به این موضوع شد. دولت انگلیس حلّ این اختلاف را به حکمت شمشیر دو طرفه حواله کرد و خود هیچ دخالتی در موضوع نداشت (همان: 375). با این اوضاع و با توجه به پاسخ بریتانیا، دولت ایران به انضمام قسمت های خاوری هیرمند پرداخت و این مناطق را مجدداً به تصرف خود درآورد. این بار امیر افغانستان در سال 1870م. از بریتانیا تقاضا کرد تا در امور سیستان مداخله کند. در نتیجه ی این درخواست، گلداسمیت در ماه مه 1870م. به حکمت مرزی ایران و افغانستان مامور شد (اطاعات، 1391: 202). گلداسمیت کار تعیین مرز را در سال 1872م. به پایان رسانید. به موجب این حکمت، سیستان به دو بخش مجزا تقسیم شد. بخش بزرگتر سیستان به افغانستان اختصاص داده شد و بخش کوچکتر به ایران تعلق گرفت. در واقع او با این اقدام و قرار دادن مرز افغانستان در شاخه ی اصلی رود هیرمند در منطقه ی دلتا، آن کشور راجاز کرد تا نیمه ی حاصلخیز سیستان را از دریافت آب محروم نماید، و این در حالی صورت گرفت که آن بخش به شدت وابسته و نیازمند آب هیرمند بود. ذکر این نکته ضروری است که حکمت گلد اسمیت بیشتر مربوط به اختلافات مرزی بوده است، ولی درباره تقسیم آب هیرمند اینگونه داوری می کند که: "نباید هیچ گونه عملیاتی دو دولت صورت گیرد که به میزان آبی که برای جهت استفاده در سواحل رودخانه ای هیرمند لازم است، صدمه ای وارد شود". در سال 1873م. دو دولت افغانستان و ایران با رای نهایی موافقت نمودن (همان: 202).

داوری مک ماهون

پس از پایان ماموریت گلداسمیت، درگیری ها و اختلافات بین افغانستان و ایران پایان نیافت؛ زیرا بستر رودخانه ی هیرمند در سال 1896 م. تغییر یافت و حکمت انگلیس دوباره مطرح شد. به دلیل تغییر بستر رود، افغانستان مدعی بودند که حدود می بایست با توجه به جریان اصلی تغییر یافته ی رود قرار گیرد که در این صورت بخش میان کنگی به سمت مرز افغانستان تغییر پیدا می کرد که ایران این ادعا را رد نمود. این تغییرات ایجاد شده

تهدیدات زیست محیطی و امنیت ملی ایران در دهه اخیر با تاکید بر رودخانه مرزی هیرمند

/حز بلوی- شراعی- کوچی فود- رهخی ده/

در مسیر و موضوع کم آبی موجب بروزو شکل گیری اختلاف نظرهایی شد. در سال 1903 م. مک ماهون دست به اقداماتی درباره آب وزمین در بخش سیستان زد. وی در ابتدا مراحل تقسیم را اینگونه انجام داد:

- دو سوم آب هیرمند به کشور افغانستان در کرانه ی راست و پایین سد کمال خان برای آبیاری زمین های زراعی؛
- یک سوم درصد آب هیرمند به کشور ایران در کرانه ی چپ سد سیستان برای آبیاری زمین های ایران؛
- اهم مفاد رای مک ماهون از این قرار بود:
- جهت انجام نظارت کامل بر اجرای دقیق مفاد این رای، یک نفر مهندسی فنی و متخصص در امور آب و کانال، به طور دائمی در منطقه سیستان مستقر خواهد شد و به حل مشکلات احتمالی در آینده خواهد پرداخت.
- دولت ایران مجاز نیست حقوق و میزان آبی را که از این طریق به دست آورده است، بدون نظر وتامین رضایت دولت افغانستان به دولتی ثالثی انتقال دهد. (دامن پاک و همکار، 1380: 236).
- همچنین حدود مرزی دو کشور، از کوه ملک سیاه تا سیاه کوه به 282 کیلومتر تعیین گردید (رحمانیان و همکار، 1389: 42). مک ماهون با حکم خود منطقه ترقو، بخش اعظم تراخون و منطقه سنارود را نیز با تعیین مرز جدیدی از سیستان جدا کرد (کوهستانی نژاد، 1377: صص 25-26). بر این اساس مقدار سهم آب ایران از میزان 62 درصد به 32 درصد رسید. این موضوع پایان ماجرا نبود، و مک ماهون در نظر نهایی خود که در آوریل 1905 م. صادر شد، محدودیت بیشتری برای ایرانی ها لحاظ کرد. در این رای مقدار آب ایران در پایین بند کمال خان یک سوم کاهش یافت و دولت ایران این رای را نپذیرفت (اطاعت، 1391: 203).

قرارداد سال 1317 (ه جری شمسی)

عدم پذیرش رای مک ماهون از طرف حکومت وقت ایران، باعث شد اختلاف ها میان دو دولت کماکان به قوت خود باقی بمانند. در سال 1317 ه. ش باقر کاظمی به عنوان سفیر ایران جهت ادامه ی مذاکرات حل مسأله هیرمند به افغانستان اعزام شد. و توانست قراردادی در {قالب} 16 بند به همراه اعلامیه ضمیمه آن در تاریخ 8 دی ماه 1317 با محمد خان وزیر امور خارجه افغانستان در کابل امضاء کند (حافظ نیا و همکاران، 1385: 40). مهمترین بند های این قرار داد به اختصار بدین شرح است:

- توافق دو طرف به تقسیم مساوی (50 درصد برای هر طرف) میزان آبی که به سد کمال خان می رسد.
- تعهد دولت افغانستان مبنی بر خودداری از احداث هرگونه کانال جدید یا تمایل به بازسازی مجدد آنها و اینکه از چهار برجک تا سد کمال خان، میزان آبی که مصرف می شود، هیچ گونه افزایشی نداشته باشد.

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره 21، شماره 71، تابستان 1404

- توزیع هرگونه آب در سد کمال خان فقط به دست آبی‌اران و افراد مجاز دو طرف صورت پذیرد. (همان، صص 40-41).

سپس مجلس شورای ملی ایران، در تاریخ ششم بهمن ماه 1317 خورشیدی این قرارداد را به همراه پیوست آن تصویب کرد. اما اوج اختلافت در آن بازه‌ی زمانی وقتی بود که در سال 1945 م. و سال‌های پس از آن، تعدادی از شرکت‌های آمریکایی با گرفتن امتیازاتی از دولت افغانستان، احداث چند سد و کانال‌های انحرافی را آغاز نمودند (مجتهد زاده، 1378: 425).

قرارداد سال 1351 (ه‌جری . شهسی)

سال 1345 ه. ش بار مجدداً مذاکرات درباره‌ی حل مساله حقابه هیرمند میان دو دولت آغاز گردید. در این دوره از گفتگوها، دولت ایران بدنبال انجام طرح‌ها و سرمایه‌گذاری مشترک در حوضه هیرمند برای تامین آب مورد نیاز سیستان شد. در سال 1343 جریان آب رودخانه سیستان (یکی از بزرگترین شاخه‌های هیرمند که به سمت ایران جریان دارد) به طور کامل قطع شد و آبی از داخل رودخانه هیرمند به سمت ایران جریان نداشت. و به رغم کم آبی شدیدی در سراسر حوضه رودخانه، دو کشور به ادامه مذاکرات موافقت کردند، و سرانجام در 22 اسفند 1351 ه. ش موفق به امضای معاهده‌ی تقسیم آب هیرمند شدند (حافظ نیا و همکاران، 1385: 45). واقعیت آن است با وجود انعقاد قرارداد 1351 بین دو کشور، عوامل متعددی وجود دارند که می‌توانند کشور افغانستان را از اجرای صحیح تعهدات زیست محیطی‌اش در قبال رعایت حقابه ایران تحت تاثیر قرار دهد. از جمله شرایط ویژه بستر رودخانه هیرمند و تغییر متعدد مسیرهای آن در دوره‌های کوتاه مدت که جهت این تغییرات بیشتر سمت کشور افغانستان بوده است و این نکته بدان معناست که سهم مسیرآبی ایران در مرزهای شرقی قاعدتاً سیر نزولی را خواهد داشت و این امر مسائل پیچیده و متعددی را در نظام حقوقی آن ایجاد کرده و مناسبات سیاسی دو کشور را تحت تاثیر قرارداده است (بدیعی، 1390: 217).

وقوع انقلاب اسلامی و اشغال افغانستان توسط شوروی

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، حمله شوروی به افغانستان و جنگ‌های داخلی، عملاً دولت با ثباتی در این کشور حاکم نبود و طی این سال‌ها معاهده یاد شده مورد اجرا قرار نگرفته و افغان‌ها به صورت خود سرانه به قطع آب و محروم کردن ایران از حقابه خود دست می‌زدند (حبیبیان، 1392: 136). در میان سال‌های 1362 تا 1364 ه. ش. بدلیل وقوع خشکسالی و همچنین کاهش میزان بارندگی‌ها در بخش بالای رودخانه، جریان آب هیرمند به سمت سیستان کاهش یافت. اما بدلیل وجود سدهای مخزنی چاه نیمه در سیستان (ب طرفیت 660 میلیون مترمکعب) تشدید کم آبی سیستان و مهاجرت مردم محلی از این منطقه اتفاق نیافتاد. از سوی دولت ایران نیز اعتراضاتی بر کاهش جریان آب رود هیرمند صورت گرفت که دولت افغانستان علت این مساله را کاهش میزان

تهدیدات زیست محیطی و امنیت ملی ایران در دهه اخیر با تاکید بر رودخانه مرزی هیرمند

/حز بلوی- شرای- کویی فود- رخی رل/

بارندگی ها عنوان کرد بود. در حقیقت آشفتگی اوضاع سیاسی دو کشور مانع از توجه زیاد به این موضوع گردید (حافظ نیا و همکاران، 1385: 46).

قدرت یابی طالبان و تحولات پس از آن

در سال 1996 م. (1375 ه. ش) طالبان با اشغال کامل کابل و به کنترل گرفتن قسمت های زیادی از افغانستان به قدرت رسید. و این زمامداری به مدت 5 سال طول کشید. روابط ایران با حکومت طالبان نیز پس از حمله به کنسولگری ج.ا. ایران در مزار شریف و کشتن 9 دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی در سال 1998 م. (1377 ه. ش) دچار تیرگی شد. در طول مدت استقرار حکومت طالبان در افغانستان، خشکسالی وسیعی در بخش های زیادی از آسیای مرکزی، ایران، افغانستان و پاکستان اتفاق افتاد و باعث کاهش جریان آب هیرمند به سمت ایران و در نهایت قطع کامل آن از اواخر سال 1378 شد که آسیب های زیادی به مردم ساکن در حاشیه رودخانه در ایران و افغانستان وارد نمود. بطوریکه میزان آبی که در سال 79-1380 ه. ش. به سیستم جریان داشت، به میزان 48 میلیون متر مکعب رسید و در نتیجه دریاچه هامون به طور کامل خشک شد. بدلیل کم شدن میزان بارندگی در بخش علیای رودخانه و اختلاف در دیدگاه های سیاسی گروه های حاکم در دو کشور، زمینه برای قطع کامل آب هیرمند و تحت فشار قراردادن ایران از سوی گروه طالبان فراهم شد. بطوری که برای نخستین بار جریان آب هیرمند با بستن شدن دریاچه سدهای مخزنی ارغنداب و کجکی بر روی ایران بسته شد. دولت ایران نیز در سطح بین المللی و منطقه ای دست به اقداماتی زد. و نماینده دائمی ایران در سازمان ملل نیز طی نامه ای در تاریخ 12 سپتامبر 2001 م. به دبیرکل سازمان ملل اعلام کرد که دولت افغانستان خود با بستن دریاچه های سد کجکی مانع جریان آب هیرمند به سوی ایران شده است (حافظ نیا، 1385: 47-48).

سقوط طالبان در سال 1380 ه. شمسی

با سقوط و برچیده شدن بساط حکومت طالبان در افغانستان و استقرار یک حکومت جدید با کمک نیروهای آمریکایی در سال 1380، فصل جدیدی در روابط سیاسی دو کشور گشوده شد. بطوریکه در اسفند ماه سال 1380 ه. ش. حامد کرزای رئیس دولت موقت افغانستان همراه هیئتی عالی رتبه به ایران سفر کرد و با مقامات دولت ایران دیدار کرد و دو کشور ضمن امضا سند همکاری بر اجرای مفاد کامل معاهده 1351 بمنظور تقسیم عادلانه آب رودخانه هیرمند تاکید کردند. با این وجود در زمستان 1381، بدلیل بارندگی های فراوانی که در بخش علیای هیرمند اتفاق افتاد، موجب شدت یافتن جریان آب هیرمند به سوی سیستم گردید. علاوه بر این در فروردین ماه 1382 با سرریز شدن سد کجکی، دبی رودخانه به بیش از 350 متر مکعب در ثانیه افزایش یافت و آب فراوانی به سمت سیستم جریان پیدا کرد.

افتتاح سد کمال خان

سد کمال خان در 4 فروردین ماه سال 1400 هجری شمسی پس از تکمیل فرایند آبیگری رسماً توسط اشرف غنی افتتاح شد و سخنرانی اشرف غنی، رئیس جمهور وقت افغانستان در مراسم افتتاح سد، در ایران جنجالی شد. او در این سخنرانی گفته بود که «آب کشورمان را مفت به کسی نمی دهیم و آن را با افتخار به ایران می فروشیم» و ادامه داده بود: «ایران اگر آب می خواهد، به ما نفت بدهد». هر چند در این سخنرانی اشرف غنی به پایبندی دولتش به توافقنامه حقایق هیرمند اذعان کرده بود و دولت افغانستان ادعا می کرد که منظور او از «آب در برابر نفت» اعطای میزانی فراتر از حقایق به ایران است.

با اینکه آقای غنی در این مراسم تأکید کرد که به تعهد خود در برابر حق ابایران متعهد هستیم، اما آنچه در این سخنرانی حائز توجه است، بزرگنمایی در رابطه با اقتصاد مکمل ایران و افغانستان و بیان این مسئله است که «آب هیرمند معاهده کل افغانستان با ایران است و موضوع آب سد کمال خان نیز با این معاهده تطبیق داده خواهد شد!» غنی در همایش بین المللی بزرگداشت از کارنامه های محمد موسی شفیق، آخرین نخست وزیر دهه دموکراسی افغانستان گفت: «معاهده آب هلمند که 44 سال پیش توسط آقای شفیق امضا شده بود، به سودافغانستان است و اجرای آن در دستور کار دولتش قرار دارد» (www.bbc.com). غنی با بیان اینکه «همکاری منطقه ای در راستای منافع ملی افغانستان لازم است» عنوان کرد که: «سد کمال خان به تبدیل شدن نیمروز به بندر تجاری بستگی دارد که کلید آن چابهار خواهد بود». در واقع آقای غنی با پیوند زدن کل مسائل فی مابین دو کشور به آب های پشت این سد، درصدد نمایش موقعیت هیدروژئومونی (بالادستی) افغانستان در برابر ایران و بهره برداری حداکثری از این موضوع است! با این حال، اشرف غنی، کمتر از شش ماه پس از این سخنرانی، ریاست جمهوری و رویایی «آب در برابر نفت» را رها و با فرار از افغانستان، حکومت را به طالبان واگذار کرد.

بازگشت مجدد طالبان به قدرت

پس از خروج کامل نیروهای آمریکایی در سال 2021 و بازگشت مجدد طالبان به قدرت، ایران برانجام تعهدات طرف مقابل اصرار داشت. در این راستا و چند ماه پس از استقرار مجدد طالبان، در ساعت های پایانی روز سه شنبه 1400/10/30 خبری در رسانه های ایران به نقل از معاون سفیر جمهوری اسلامی ایران در افغانستان منتشر که با واکنش گسترده ای در رسانه ها مواجه شد، مبنی بر اینکه که کمتر از یک سال بعد از افتتاح سد کمال خان در جنوب غربی افغانستان، آب این سد جنجالی به روی سرزمین های تشنه سیستان و بلوچستان باز شده است. هر چند یک مقام طالبان این خبر را تکذیب کرده است، اما تصاویر منتشر شده و اظهارات مقام های ایرانی موثق بودن این خبر را تأیید می کنند، با این حال مشخص نیست آیا سیاست طالبان برای آزادسازی آب به سمت ایران یک اقدام موقتی در

تهدیدات زیست محیطی و امنیت ملی ایران در دهه اخیر با تاکید بر رودخانه مرزی هیرمند

/حزبوی- شعاعی- کویچی فود- رهخی ده/

فصل پربارش و برای گرفتن امتیاز دیپلماتیک از جمله شناسایی رسمی از سوی ایران است یا اقدامی پایدار برای اجرای تعهدات سیاسی دولت افغانستان. "حسن مرتضوی در این باره مدعی شده بود: «با رایزنی‌های ایران با افغانستان در سفر امیرخان متقی سرپرست وزارت خارجه طالبان به تهران و ادامه این مذاکرات با مسوولان طالبان در افغانستان، روسای این گروه دستور بازگشایی دریاچه های بند کمال خان را صادر کردند.»

<https://www.etemadonline.com/fa/tiny/news-533361>

هر چند انتشار تصاویر ویدیویی باز شدن دریاچه های سد کمال خان، با واکنش‌های مثبتی از سوی رسانه‌ها در ایران مواجه شده بود، اما سخنگوی وزارت آب و برق امارت اسلامی، با انتشار پیامی ویدیویی این ادعا را تکذیب کرده است و مدعی شده بود که باز شدن دریاچه سد کمال خان در ولایت نیمروز به خواست کشاورزان این ولایت و برای تامین آب مورد نیاز آنها بوده است، نه جاری شدن آب به سمت ایران و واقعیت امر، انحراف غیر قانونی آب هیرمند بود به گونه ای که، دریاچه های این سد (کمال خان) در حالی باز می شود که در طول هفته های گذشته خبرهایی از سرریز شدن این سد و پرشدن منبع آن بر اثر بارش های شدید منتشر شده بود. همچنین رسانه های افغان از اقدام طالبان برای هدایت آب سرریز شده از سد با ایجاد بندهای موقت به سمت شوره زارهای گودزره در ولایت نیمروز خبر داده بودند. این اقدام طالبان با اعتراض سفارت ایران مواجه شده بود که حتی این گروه مانند اسلافش در افغانستان از آب سرریز شده نیز نمی گذرد.

امنیتی شدن آب های بین المللی مشترک

امنیت زیست محیطی که به دلیل توسعه و تعمیق امنیت در مکتب کپنهاگ مورد توجه فراوانی شده است، در اینجا نیز مورد استفاده قرار می گیرد؛ زیرا امنیت منابع تجدید پذیر مانند آب، نقش مهمی در تامین امنیت داشته است و فقدان آن نتیجه ی معکوسی خواهد داشت. در دهه 1990 به آب بیشتر از منظر درگیری توجه می شد، که باعث ایجاد یک (تز جنگ های آبی شد). تز جنگ آب استدلال می کند که یک بحران جهانی آب اجتناب ناپذیر و در حال پیشرفت است، که باعث ایجاد جنگ های بین المللی بین دولتها یا دو یا چند کشور صرفاً بر سر آب می شود (مثال سد اتیوپی در مرز سودان). این تز از ادبیات توسعه منابع آب و همچنین از ادبیات حاکم بر رودخانه ای بین المللی حمایت می کند. ادبیاتی که بر احتمال اختلافات بر سر آب که به درگیری آشکار بین دولت ها اشاره دارد، تمرکز می کند. برای مثال استدلال کردند که اختلافات بر سر آب بندرت به درگیری های حاد نظامی تبدیل می شود، زیرا این امر استفاده از خود منابع را به خطر می اندازد. (Arundhatia Deka, 2019: 22-23). در واقع، بدلیل وابستگی شدید دولت ج.ا. ایران به منابع آب مورد نیاز در شرق بخصوص رود های بین المللی بزرگی همچون هیرمند و هریرود که خارج از فضای سرزمینی آن یعنی افغانستان سرچشمه می گیرد، تبیین کننده ی تاثیر گذاری ابعاد بیرونی امنیت ناشی از آب است (عزتی و همکاران، 1390: 96-97). با نگرش به موقعیت ژئوپلیتیک و نیز وضعیت حوزه های آبریز و رودخانه های مرزی کشورمان درمی یابیم که بسیاری از مناطق صنعتی- کشاورزی به ویژه مناطق

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره 21، شماره 71، تابستان 1404

استراتژیک از چگونگی بهره برداری از منابع آبی مشترک متأثر است. به عنوان نمونه اهمیت این منابع، زمانی نمایان می شود که بدانیم افرادی که در سال 1400 از منابع آب مشترک بهره برده اند، 73 درصد جمعیت آن نواحی مرزی را تشکیل داده اند و در سالهای آینده نیز این میزان درصد از جمعیت روند افزایشی خواهد داشت (ملکی، 1383: 67). از نظر پیتر هاگت، عوامل مختلف تنش را در روابط سیاسی و آب عبارتند از: خط اقتصادی دولتها، رابطه تقسیم آب رودخانه های مرزی، حوضه آبرگیر موجود در یک کشور، و تأثیر آن در کشورهای مجاور و مرزهای دریایی (هاگت، 1379: 372). با توجه به اینکه رودخانه ی هیرمند در سالهای متمادی به دلایل همچون کاهش و افزایش میزان آب در منطقه ی سیستان تغییر مسیر داده است، اختلاف ایران و افغانستان در حوزه هیرمند، از نوع دوم است. همچنین وابستگی به آورد رودخانه هیرمند مختص دشت سیستان نبوده و تالاب هامون به عنوان سومین دریاچه آب شیرین خاورمیانه نیز به شدت وابسته به این آورد است (میر حیدر، 1371: 152). از سویی بدلیل بیرون بودن منشأ تامین آب سیستان و وابسته بودن مقدار جریان آب رودخانه هیرمند به رویدادها و تحولاتی که در عرصه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به وقوع می پیوندند، موجب شده است که علاوه بر عوامل هیدرولوژیکی، نقش عوامل اقتصادی و سیاسی در کاهش آورد رودخانه هیرمند پررنگ تر شود (نوبهار، 1398: 185). بطور کلی روابط ایران و افغانستان در محدوده های مرزی با همکاری و کمک و در عین حال با تنش و سوءظن همراه بوده است. البته اهرم ایران برای بهره برداری از ابزار اقتصادی و تحریم های تجاری علیه افغانستان برای مجبور کردن آن کشور به انجام تعهدات بسیار زیاد است و افغانستان در وضعیت آسیب پذیری جدی قرار دارد (Carter, 2010: 980). البته آن طرف قضیه، دولت های افغانستان هستند، به گونه ای که دولت های این کشور همواره از رودخانه ی هیرمند به عنوان یک ابزار امنیت ساز برای حل مسائل خود با ایران سود برده اند، به طوری که می توان گفت: آب گروگان دائمی افغان ها برای سودجویی از آن در مناسبات با ایران بوده است (فلاح نژاد و امیری، 1394: 143). بطور مثال رئیس جمهور سابق افغانستان در سفر به ایران (آوریل 2015) گفت: «هرگونه برخورد و رفتار با مهاجران افغان می تواند بر مسایل مربوط به جریان آب رودخانه هیرمند تأثیر منفی داشته باشد». از این اعلام نظر مقامات افغان اینگونه برداشت می شود که آنها از آب به عنوان وسیله ای برای متقاعد ساختن ویا تحت فشار قرار دادن ایران برای تغییر رفتار در برابر پناهندگان افغان، استفاده کنند (کاوایی و دیگران، 1398: 7).

برداشت آب رودخانه هیرمند در افغانستان (تحت تأثیر بازیگر سوم «کشورهای خارج از حوزه آبریز»)

یکی از مهمترین عوامل موثر در برداشت آب رودخانه هیرمند در کشور افغانستان نقش سیاست های کشورهای خارج از حوزه آبریز آن رودخانه، در ایجاد انگیزه و افزایش توان عملیاتی افغانستان در برداشت آب بیشتر از رودخانه هیرمند است. به گونه ای که امروزه از آن در ادبیات نوین با عنوان (مدیریت آب های مرزی تحت تأثیر بازیگر سوم) نام برده می شود. اهمیت تحلیل رفتار کشور افغانستان در برداشت آب رودخانه هیرمند که بسیار متأثر از نوع رفتار بازیگران خارج از حوزه آبریز هیرمند می باشد، با توجه به اعتبارات مالی تخصیص یافته در بودجه دو کشور به

تهدیدات زیست محیطی و امنیت ملی ایران در دهه اخیر با تاکید بر رودخانه مرزی هیرمند

/حز بلوی- شجاعی- کویعی فود- رهئی ده/

توسعه منابع آبی در سال های اخیر که حاکی از اهمیت قابل توجه کشور افغانستان به بخش توسعه منابع آب، با تمرکز بر برداشت زیاد از آب های مرزی نسبت به ایران قابل مشاهده است. چرا که مشاهده چنین روندی در تخصیص بودجه به بخش توسعه منابع آب، حاکی از افزایش توانایی عملیاتی برداشت از رودخانه هیرمند در کشور افغانستان تحت تأثیر عوامل داخلی و بین المللی در این کشور می باشد. بنابراین نقش بازیگران سوم در برداشت آب در افغانستان بسیار مهم است (موسوی شرفلوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷۴). در ابتدای قرن بیست و یکم و پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، ایالات متحده آمریکا به عنوان تنها قدرت باقی مانده از نظام دوقطبی از فرصت به دست آمده استفاده نمود و با حمایت حداکثری سایر بازیگران منطقه ای و هم پیمانان خود، به افغانستان حمله کرد و وارد منطقه ای ژئواستراتژیک شد (Bleuer, 2012: 301). در واقع یکی از عوامل مهم و اساسی در شکل گیری تحولات جدید و کلیدی در کشور افغانستان در سالهای اخیر را ورود ایالات متحده به این کشور و نقش آفرینی آن در قالب بازیگر سوم است. زیرا قدرتهای بزرگ جهت نیل به اهداف خود، یکسری از ابزارهای قدرت را بکار می گیرند تا بتوانند کنترل بازیگران، منابع و فرآیندها را در اختیار داشته باشند (korem&kamphuis, 2013: 14). و علاوه بر کمک های مالی و تکنولوژیکی تخصیص یافته به توسعه عمرانی، بخش توسعه منابع آبی این کشور به شدت تحت تأثیر این عوامل توسعه بوده و شاهد رشد چشمگیر پروژه های منجر به کنترل آب در آن کشور می باشیم. بطوریکه مهم ترین زمان شروع تقویت تکنولوژی کنترل آب در کشور افغانستان را می توان به برگزاری کنفرانس بین المللی در کابل در سال ۲۰۰۲ و به وجود آمدن طرح مهار آب های افغانستان با نام «انکشاف سکتور آب در افغانستان» نسبت داد (موسوی شفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷۹). یکی از نتایج حاصله در این کنفرانس که با عنوان «تفاهم نامه کابل» نام گذاری شده است، بر تهیه سیاست های مختلف بخش آب در این کشور و مهار آب های سطحی تاکید شده است (shahriar prevez, 2014: 112). مانند راه اندازی پروژه توسعه HAVA 1 در افغانستان، که بر توسعه فعالیت بخش های کشاورزی به عنوان بزرگ ترین بخش مصرف کننده آب اشاره دارد. وزارت دفاع آمریکا در سال 2009 پروژه تحقیقاتی (HDD) (Helmand Deep Dive) را در جهت تقویت و ایجاد ثبات و امنیت در استان هیلمند افغانستان آغاز نمود. این پروژه تحقیقاتی مرکب از متخصصانی از مرکز توسعه و تحقیقات مهندسی (ERDG) مهندسان ارتش ایالات متحده (USACE)، سازمان نقشه برداری های زمین شناسی آمریکا (USGS) و مرکز مشاوره علم و تکنولوژی وزارت امور خارجه آمریکا (STAS) بود. مهمترین نتایج بدست آمده از تحقیقات این گروه عبارتند از:

- برداشت های بیش از حد منابع آب زیرزمینی نگران کننده بوده و اگر میزان برداشت از تغذیه آبخوان ها تجاوز نماید بازخایر آب های زیر زمینی و برداشت از چاه ها گزینه پایداری برای تامین آب نمی باشند؛
- اصلاحات کمی و کیفی مناسبی جهت بررسی وضعیت کمی و کیفی آب استان هیلمند وجود ندارد؛

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره 21، شماره 71، تابستان 1404

از این روارتش آمریکا به بهانه ایجاد ثبات در استان ه هلمند افغانستان به مطالعه و اجرای برخی طرح ها و زیرساخت ها جهت استفاده بیشتر از رودخانه هیرمند پرداخت. در دیدارهای مردمی رئیس جمهور پیشین افغانستان نیز بسیاری از سوالات و مطالبات مردم استان هلمند درباره ی آب ، ساخت سدهای جدید جهت استفاده از انرژی برق آبی ، افزایش سطح کشت محصولات و بیابان زدایی بود . (Peterson, 2013). که این مساله ممکن است تبعات نامناسبی برای وضعیت شهرهای مرزی شرق کشور ایران ایجاد نماید . البته با توجه به شرایط امنیتی کشور افغانستان، به خصوص پس از خروج نیروهای نظامی از این کشور در سال 2021 و تسلط کامل طالبان بر این کشور، در صورت متوقف شدن روند دولت سازی به دلیل نارضایتی مردم، نبود امنیت وضع دولت مرکزی، برنامه های توسعه کشور تا حدودی کند شده، سرمایه گذاری روی زیرساخت ها کاهش خواهد یافت (singh, 2014:12). در تایید این مطلب، دیوید مالپس، رئیس بانک جهانی در مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی گفت : که باتسلط طالبان بر افغانستان و فروپاشی اقتصاد این کشور، تصور نمی کند فعالیت این نهاد در افغانستان از سر گرفته شود و یکی از چالش ها، سیستم پرداخت است (خبرگزاری تسنیم، 18 آبان 1400). به عنوان مثال در کنفرانس جنف که اواخر ماه نوامبر سال 2020 برگزار شد، جامعه جهانی بیش از 12 میلیارد دلار را تا سال 2025 متعهد شد و کمک های بیشتر را مشروط به موفقیت پروژه صلح و انجام اصلاحات از طرف حکومت طالبان گره زد.

رویکرد امنیتی ایران در قبال افغانستان

دولتمردان در ایران بر این باورند که بکارگیری راه حل نظامی، راهکاری جهت فائق آمدن بر مشکلات داخلی این کشور نیست، بلکه تنها راه برون رفت از اضاع کنونی که کاملاً در راستای نسخه ی تجویزی مکتب ک پنهانگ قرار دارد، «گفت وگوهای مسالمت آمیز سیاسی» (غیر امنیتی کردن) است. بنابراین بایستی دخالت های نظامی در امور افغانستان تبدیل به همفکری، حمایت و پشتیبانی از فرآیند صلح در این کشور با هماهنگی سازمان ملل متحد (جلب همکاری دولت ها) شود. (دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۰: ۱۱۷). در عین حال اینچنین بنظر می رسد که ایران در صحنه عمل، خود در دام امنیتی کردن افغانستان افتاده است . به صورتی که افغانستان امروزه در منظر دولتمردان و پژوهشگران ایرانی، نوعی (هزینه امنیتی) محسوب می شود. به باور برخی، بر خلاف الگوی رفتاری واکنشی و امنیت زای ایرانیان، الگوی رفتاری افغان ها (کنشی و بحران ساز) می باشد.

جایگاه هیرمند در نظام امنیتی کشور

جریان آب رودخانه هیرمند به گونه ای است که پس از گردآوری حجم زیادی از آبها در افغانستان، به سمت ایران جریان یافته و مجدداً از طریق شیله شلاق به سوی افغانستان باز گشته به گودزره می ریزد. (تصویر شماره 2)

تهدیدات زیست محیطی و امنیت ملی ایران در دهه اخیر با تاکید بر رودخانه مرزی هیرمند

از بلوی - شرابی - کوچی فود - رخی رل



(تصویر شماره 2)

متوسط دبی هیرمند در سال 1990 نزدیک به 2 تا 3 میلیارد متر مکعب تخمین زده شده است. همچنین این میزان دبی در سال 1990 بطور میانگین 6 هزار متر مکعب و در سال 1993، 3 هزار متر مکعب در ثانیه بوده است. در سال 1994 این مقدار با یک شیب کاهشی به 45 متر مکعب در ثانیه رسید که فقط 15 متر مکعب در ثانیه به منطقه ی سیستان در ایران وارد می شود. از سویی باتوجه به روند کنونی رشد جمعیت در آن حوزه، پیش بینی می شود که این میزان جمعیت تا پایان سال 1400 به طور تقریبی به یک میلیون و 220 هزار نفر برسد. از سویی دیگر با توجه به میزان بارندگی های این حوزه در سال 1400، پیش بینی می شود که در این سال مقدار آب های حوزه یک میلیارد و 732 میلیون متر مکعب باشد که از این عدد، در حدود یک میلیارد و 538 میلیون متر مکعب مربوط به آب های سطحی و 194 میلیون متر مکعب سهم آب های زیر زمینی خواهد بود. با توجه به میزان مصارف شهری، روستائی، کشاورزی، آشامیدنی و صنعتی در این حوزه (معادل 4 میلیارد و 131 میلیون متر مکعب)، بنابراین با کمبودی معادل 2 میلیارد و 400 میلیون متر مکعب در این منطقه روبه رو خواهیم شد. در نتیجه حل نشدن این معضل منجر به آسیب پذیری و تغییرات شرایط محیطی در آینده خواهد شد (بهاره سازمند و همکار، 1395: 124).

نمونه هایی از فرایند امنیتی سازی ناشی از کاهش میزان حبابه رودخانه هیرمند

مهاجرت درون استانی و بیرون استانی

یکی از مهمترین عواملی که باعث ایجاد تهدید امنیت سیاسی و اجتماعی می شود، پدیده ی مهاجرت است. و به دلیل اینکه طیف پراکندگی جمعیت از شرق به غرب کشور است، و به توجه به وابستگی کامل حیات منطقه سیستان

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره 21، شماره 71، تابستان 1404

به آب رودخانه هیرمند، خشک شدن آن باعث ایجاد طوفان شن گردیده و تأثیرات نامطلوب اجتماعی را به دنبال داشته است (سرتیپی پور، 1389: 97). به عنوان مثال در برخی روستاها که در مسیر دالان بادهای 120 روزه قرار دارند، میزان حجم رسوبات به اندازه ای است که باعث دفن واحدهای مسکونی شده و روستاییان ناچار به ترک خانه-های خود شدند (نگارش، 1388: 87). بنابراین با از بین رفتن منبع کسب درآمد روستاییان (اکثراً زمین های کشاورزی) و نیز محل اسکان آنها به وسیله ی ماسه های روان، روستاییان توان زندگی در محل را از دست داده و به مناطق مناسب تر مهاجرت می نمایند (اصغر لفجمانی و نادریان فر، 1394: 35). به گونه ای که خشکسالی های 20 سال اخیر باعث شده تا تعداد کثیری از مردم، شغل خود را از دست داده و یا به شهرهای اطراف مهاجرت نمودند و به اجبار شغلی غیر از کشاورزی را برای امرار معاش انتخاب کنند. مهمترین دلیل ابقا مردم در روستاها در 60 درصد موارد، عدم تمکن مالی برای مهاجرت و در 40 درصد نیز حب وطن عنوان گردید. ه است (حیدری نسب و همکاران، 1397: 70).

امنیتی سازی مهاجرت غیر قانونی افغان ها

نظربه اینکه امنیتی سازی مهاجرت غیر قانونی، یک رویداد تکرار شونده است. مهاجرت یک پدیده اجتماعی پیچیده است که تحت تأثیر مولفه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی شکل می گیرد. عوامل تعیین کننده اقتصادی به ویژه فقر و نابرابری های اقتصادی انگیزه اولیه مهاجران برای ترک کشورهای خود است. مهاجران به دنبال یافتن فرصت های بهتر برای به دست آوردن درآمد و بهبود کیفیت زندگی خودشان هستند. در کنار پدیده مهاجرت اقتصادی، شرایط سیاسی نیز می تواند دلیلی برای مهاجرت باشد. سیاست مداران می توانند مهاجرت غیر قانونی را به طور علنی بر زبان بیاورند و مخاطبان نیز آن را به عنوان تهدیدی بر ضد امنیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دولت و جامعه تلقی می کنند (Graham, 2000). این تصور وجود دارد که مهاجرت غیر قانونی امنیت مرزهای ملی را تضعیف می کند و در نتیجه تهدیدی برای حاکمیت ملی یک دولت (امنیت سیاسی آن) است. مهاجرت غیر قانونی همچنین از طریق اثرگذاری بر نظم اجتماعی و افزایش ناآرامی ها و آمار جرائم (امنیت جامعه محور) می تواند بر بافت و ترکیب جامعه و رفاه اقتصادی اثر منفی بگذارد. افغان ها طی 30 ساله گذشته همواره به ایران مهاجرت نمودند. با توجه به هجوم ارتش سرخ و همدردی دولت و ملت ایران با مردم افغانستان و بدلیل قرابت های فرهنگی میان دو کشور، و وضعیت سیاسی و اقتصادی خاص ایران سبب شد تعداد زیادی از افغان های آواره، کشور ایران را به عنوان محل زندگی خود انتخاب کنند و در طول سال هایی که کشورشان در وضعیت نابسامانی قرار داشت، در ایران ابقی بمانند. بنا به گفته مقامات ایرانی شمار افغان هایی که به ایران مهاجرت کرده اند، زمانی به حدود 3/5 میلیون نفر می رسید. نیویورک تایمز در گزارش تحقیقی نوشت: از زمانی که ایالات متحده نیروهای نظامی خود را از افغانستان خارج کرد و طالبان قدرت را به دست گرفت، این کشور در کام بحران اقتصادی فرو رفته و زندگی میلیون ها نفر در مرز فروپاشی قرار گرفته است. دیگر درآمدی در کار نیست، گرسنگی همه گیر شده و با اعمال تحریم های غرب علیه مقام های طالبان کمک های جهانی اضطراری نیز متوقف

تهدیدات زیست محیطی و امنیت ملی ایران در دهه اخیر با تاکید بر رودخانه مرزی هیرمند

/حز بلوی- شعاعی- کوچی فود- رهخی ده/

شده است. به گفته کارشناسان امور مهاجرت، از اکتبر 2021 تا ژانویه، بیش از یک میلیون افغان تنها در جنوب غربی افغانستان در یکی از دو مسیر اصلی مهاجرت به ایران قدم گذاشته اند. سازمان های امدادی تخمین می زنند که روزانه حدود چهار تا پنج هزار نفر به ایران می رسند. دیوید منسفیلد، محقق که مهاجرت افغان ها را دنبال می کند، می گوید: «با وجودی که این سفر در زمستان بسیار چالش برانگیز است، تعداد افرا دی که از این مسیر افغانستان را ترک می کنند، افزایش یافته است.» tabnak.ir/004d0n

امنیتی سازی قاچاق مواد مخدر

امنیتی سازی قاچاق غیر قانونی و سوء مصرف مواد مخدر به یک رویداد تکراری تبدیل شده است . قاچاق مواد مخدر یک فعالیت مجرمانه فراملی است و به احتمال زیاد بزرگترین معضل در زمینه جرائم بین المللی در جهان است. تجارت جهانی غیر قانونی مواد مخدر هر سال ارزشی به اندازه چهارصد میلیون دلار دارد . قاچاق مواد مخدر با سایر جرائم فراملی نیز مرتبط است . مواد مخدر در حقیقت عامل اصلی پولشویی است و با قاچاق اسلحه ، جرائم سازمان یافته، مهاجرت غیرقانونی و در برخی موارد تروریسم پیوند دارد . قاچاق مواد مخدر افزون بر پیامدهای اجتماعی آن، تاثیر سیاسی و اقتصادی مهمی نیز دارد . مواد مخدر همچنین موجب شکل گیری اقتصادهایی در سایه می شود. نهادهای مالی را دچار مشکل می کند، اقتصادهای مالی را تضعیف می کند و موجب بدتر شدن معضل پول شویی می شود. مواد مخدر همچنین حاکمیت قانون را از بین برده، موجب افزایش فساد می شود و امنیت مرزی را تضعیف می کند. بنا به گزارش سازمان ملل متحد افغانستان 70٪ از مواد مخدر دنیا را تامین می کند. به جهت اینکه تغییر و تحولات سیاسی این کشور تاثیری بر کاهش تولید مواد مخدر نداشته، اکثر کشورهایی که در مسیر ترانزیت مواد مخدر قرار دارند، همواره در خطر سرریز، توزیع و مصرف مواد می باشند. و بعلاوه وجود مرز مشترک ایران و افغانستان (طول 945 کیلومتر) و عدم همکاری موثر دیگر کشورهای جهان، ایران به دو دلیل در معرض تهدیدات مواد مخدر است: اولاً: اینکه می تواند محلی برای ترانزیت این مواد باشد که از این بابت هر سال 561 میلیون دلار هزینه به ایران تحمیل می شود و علاوه بر هزینه های مالی هزینه های انسانی شدیدی به ایران وارد شده است . ثانیاً: قاچاق مواد مخدر از خاک ایران به اروپا و توزیع مقداری از این مواد در ایران، تعداد معتادین مواد مخدر در ایران را به شدت افزایش داده است (کریمی پور، 1379: 151). از این رو، مخاطب (شهروند ایرانی)، تفسیر ارائه شده از سوی کنشگر امنیتی ساز را پذیرفته و ضرورت انجام اقدام فوری را تایید می کند. طبق مفاهیم مکتب کپنهاگ، این امر نشان دهنده کنش موفق امنیتی سازی است؛ زیرا کنشگر امنیتی ساز از گفتمان امنیتی استفاده کرده است و مخاطب نیز به تهدید وجودی قاچاق مواد مخدر برای مرجع اشاره متقاعد شده است.

امنیتی سازی کالای قاچاق

قاچاق کالا اصولاً یک عملکرد غیر عادی است که با بروز آن در اقتصاد هر کشوری، اعتبار و منزلت اجتماعی آن کشور در جامعه تجارت جهانی خدشه دار می شود (درویش، 1384: 3). موقعیت جغرافیایی استان سیستان، دور بودن آن از مناطق مرکزی و توسعه یافته کشور، فرآیند رفع مشکلات و توسعه آن را کند نموده است به گونه ای که این موضوع باعث شده است، این استان در مسیر توسعه اقتصادی کشور به حاشیه رانده شود. بی شک وجود محرومیت های شدید اقتصادی و آمار بالای بیکاری در مناطق مرزی در افزایش عبور غیر مجاز افراد، قاچاق کالا و سایر اموری که مخل امنیت مرزی محسوب می شوند، تاثیر شگرفی دارد. و همجواری این استان با دو کشور افغانستان و پاکستان بستر مناسبی را برای رواج فعالیت ها و مبادلات غیر قانونی در این منطقه به وجود آورده است. (سیف، 1387: 146). پیود زیر ساخت های مناسب جهت توسعه، مشکلات بخش کشاورزی، جمعیت جوان، افزایش تقاضا برای مشاغل ساده و غیر تخصصی (به خصوص در بخش خدمات و ساختمان) و محدودیت این مشاغل را- که بخش اعظم آن نصیب افغانه می شود- می توان از عوامل اصلی گرایش به قاچاق برشمرد. هدف از تمایل به قاچاق کالا در استان دلایل زیادی دارد که اصلی ترین آنها عبارتند از:

- 1 - اختلاف زیاد قیمت کالا در دو سوی مرز؛
- 2 - سودجویی و منفعت طلبی مرتکبان؛
- 3 - گستردگی مرز و عدم کنترل بهینه و مطلوب آن؛
- 4 - پایین بودن هزینه و ریسک قاچاق و مقرون به صرفه بودن آن؛
- 5 - گستردگی ابعاد قاچاق کالا و بی اثر بودن سیاست های دولت در کار مبارزه؛
- 6 - عدم وجود کالاهای مورد نیاز مردم در داخل کشور یا پایین بودن کیفیت آنها (اعظمی و همکاران، 1391: 116).
رتایج نشان می دهد که پس از وقوع خشکسالی های اخیر، بالغ بر 93/9 درصد از خانوارها مشغول به امر واسطه گری کالا شده اند در حالیکه اغلب این افراد، قبل از وقوع خشکسالی دارای شغل کشاورزی بوده و پس از آن به مبادله کالا از مرز افغانستان به داخل کشور مشغول شده اند (وریج کاظمی، 1399: 15-19).

امنیتی سازی قاچاق سوخت

موضوع قاچاق سوخت در ایران از جمله در شرق کشور، به اشغال افغانستان توسط روس ها و متعاقباً مهاجرت گروه کثیری از مهاجرین افغانی به کشورمان برمی گردد. به گونه ای که سهولت رفت و آمدها و برقراری ارتباط طرفین با یکدیگر سبب شد تا در شرق کشور خروج فرآورده های نفتی که به عنوان سرمایه های ملی تلقی می شود، حرص و طمع افراد سودجو را فراهم نماید. طبق نظرسنجی های صورت گرفته، تفاوت قیمت ها در دو کشور تمایل به قاچاق سوخت را در طرف افغانی افزایش داده است. و شدت این امر زمانی خود را نشان می دهد که افغانستان تمایلی به همکاری در مبارزه با قاچاق از خود نشان نمی دهد و بنظر می رسد که آنها در سامان دهی و همکاری با عوامل سودجو به دلیل دخیل بودن در منافع ملی شریک می باشند. طبق نظر سنجی های مختلف سطح نیازمندی به مواد

تهدیدات زیست محیطی و امنیت ملی ایران در دهه اخیر با تاکید بر رودخانه مرزی هیرمند

/حزبوی- شرعی- کوی فود- رخی ده/

سوختی در افغانستان سالانه حدود 2/5 میلیون تن است، که از این مقدار 70 درصد را گازوئیل، 20٪ را بنزین، و 10٪ را نفت سفید شامل می شود (اعظمی و همکاران، 1391: 118). علاوه بر آثار سلبی اقتصادی این مشکل، معضلاتی همچون: تمایل بخش زیادی از جمعیت فقیر استان به این معضل، از پیامدهای ناگوار قاچاق سوخت در این استان است.

خشک شدن رودخانه هیرمند و اثرات مخرب طوفان ماسه و شن

بادهای 120 روزه و تاثیر آن ها بر نیروهای نظامی

یکی از نادرترین بادهای تاثیرگذار محلی در ایران، بادهای 120 روزه هستند، که از 15 خرداد ماه تا اواسط شهریور بر بخش شرقی کشور حاکم می شوند. و یکی از عوامل تاثیرگذار در تشکیل آنها، خشک شدن بستر رودخانه هیرمند است. باد 120 روزه به حدی شدت دارد که با تولید غلظت گرد و غبار در آسمان و تهاجم ماسه های روان در سطح زمین هرگونه فعالیتی را از انسان سلب می کند و اختلالاتی را در وضع عمومی به وجود می آورد (نادری و همکاران، 1392: 116). برای نیروهای انتظامی و نظامی این پدیده ها به عنوان یک پدیده مثبت و منفی مطرح هستند؛ زیرا از طرفی به صورت طبیعی زمینه انسداد مرزها را فراهم می کنند و از طرفی دیگر امکان کمین های مناسب را برای اشراق فراهم می نماید (عبادی نژاد، 1389: 480). همچنین طوفان های ماسه و غبار، مشکلات عدیده ای را برای نیروهای امنیتی از قبیل: عبور گرد و غبار از چادرهای نظامی، انسداد جاده ها می که با افزایش فاصله در امر پشتیبانی پایگاه های نظامی، فعالیت می کنند، ایجاد خواهد کرد. (جان. ام. کالینز، 1385: 175). بادهای 120 روزه، دستگاه های نوری را تخریب و با تولید الکتریسیته باعث ایجاد اختلال و از کار افتادن قطب نماهای مغناطیسی می شوند. (ظاهراً انفجاراتی که در زاعه ی مهماتی در نزدیکی تبروک لیبی در سال 1942 رخ داد، به همین دلیل بود). علاوه بر این ماسه ها، بر روی تجهیزات انبار شده نشسته، از عمر مفید تجهیزات می کاهد، وزن محموله ها و تجهیزات لجستیکی را افزایش و زندگی را برای نیروهای نظامی سخت و پر مشقت می سازد (جان. ام. کالینز، 1385: 170).

رتیجه گیری و پیشنهادها

با هدف تبیین این مقاله با موضوع تحلیل راهبردی مناسبات جغرافیایی و زیست محیطی بر امنیت جمهوری اسلامی ایران و با تاکید بر رودخانه مشترک مرزی هیرمند می توان نتایج زیر را برشمرد اولاً: یکی از مهم ترین چالش های بشری در قرن اخیر، مسئله آب و بحران های ناشی از آن است که می تواند سرمنشاء بسیاری از پیامدهای مثبت و منفی در جهان باشد. بنابراین در قرن بیست و یکم میان افزایش تقاضا و فشار به منابع آبی رابطه مستقیم وجود دارد، و دولتمردان بناچار باید مساله آب را در اولویت قرار دهند. ثانیاً: هیرمند از لحاظ هیدرولوژیکی به گونه ای است

که می تواند در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی به ویژه زیست محیطی بر امنیت جمهوری اسلامی ایران تاثیر بگذارد بر همین مبنا پیامدهای امنیتی ناشی از تداوم کاهش حلقه رودخانه هیرمند را می توان به بطور خلاصه به صورت ذیل دسته بندی کرد، الف: تضعیف قدرت ملی (تحلیل هزینه های اقتصادی و فروپاشی اقتصادی محلی از طریق کاهش فرآورده های غذایی، کاهش سرمایه گذاری) ب: بروز تنش، درگیری داخلی، افزایش فقر در میان گروه های حاشیه نشین، افزایش مهاجرت به دیگر استانها، گسترش فعالیتهای غیر قانونی مانند قاچاق کالا و سوخت، توسعه ناهنجارهای اجتماعی نظیر سرقت، قتل، جعل اسناد، جاسوسی برخی افراد برای دولت افغانستان. بنابراین در کنار تروریسم منطقه ای، جنگ سایبری، و رشد گروه های افراطی، باید جایگاه مستقری برای بحران های زیست محیطی در کشور لحاظ نمود. ثالثاً: موضوع تقسیم آب هیرمند یک مسئله فنی و مرزی است و باید از سیاسی شدن آن اجتناب نمود و سیاسی کردن تقسیم آب هیرمند به منافع دو کشور آسیب خواهد زد و به نفع دیگر قدرتهای منطقه و جهانی خواهد بود. فلذا جهت کاستن از پیامدهای منفی، همکاری مشترک در حوزه هیرمند ضروری بنظر می رسد. در پایان، پیشنهادات و راهکارهایی جهت استفاده عادلانه از حلقه هیرمند مطرح می شوند: شرایط فعلی و بدلیل عدم وجود دولت مرکزی و ثبات در همسایه شرقی، و همچنین وضعیت نامناسب معیشت مردم افغانستان، استفاده از اهرم اقتصادی و گسترش حوزه نفوذ از طریق سرمایه گذاری اقتصادی ضروری بنظر می رسد. همچنین برگزاری نشست های علمی و فرهنگی مشترک و زمینه را برای گسترش نفوذ شدت خواهد بخشید تا در موقع لزوم بتوان از این ظرفیت ها استفاده نمود؛ ایران می تواند در زمینه توسعه پایدار افغانستان و آموزش نیروهای متخصص در زمینه های مختلف، ترغیب کردن افغانها جهت نشست پای مذاکرات، ملزم کردن آنها به انجام تعهدات را شدت بخشد؛ تاسیس سازمان منطقه ای آب پایه با حضور کشورهای همسایه ی، ایران و افغانستان و نظارت بر انجام مقررات و تعهدات فیمابین به عنوان یک عامل همگرا و اتحاد منطقه ای بواسطه تشکیل کمیسیون های مشترک بین دو کشور ایران و افغانستان؛ در مجموع باید از طریق شناسایی عوامل پیدایش تهدید های امنیتی، مانع شکل گیری تهدیدات امنیتی گردید و با توجه به راه کارهای حقوقی، سیاسی، اقتصادی، در قالب دیپلماسی آب از شدت امنیتی آب کاسته و آن را به حوزه مدیریت سیاسی کشاند و تلاشی مضاعف در کسب و حفاظت از منافع ملی داشت.

تهدیدات زیست محیطی و امنیت ملی ایران در دهه اخیر با تاکید بر رودخانه مرزی هیرمند
/حز بلوی- شریانی- کوچی فود- رهئی رلا

منابع

1. اصغری لقمجانی، صادق، نادریانفر (1394)، تحلیل فضایی اثرات ماسه های روان در روستاهای شهرستان هیرمند، فصلنامه آمایش جغرافیایی فضا، دوره 5، شماره 18، ص 17-30
2. اطاعت، جواد، ورزش (1391)، هیدروپلیتیک هیرمند دلیل آثار و پیامدها، فصلنامه پژوهش های جغرافیای انسانی، شماره 80، ص 193-212
3. اعظمی، هادی و همکاران (1391)، بررسی و تحلیل عمده ترین چالش های امنیتی مرزهای استان سیستان و بلوچستان، مجموعه مقالات همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت، چالش ها و رهیافت ها، دانشگاه سیستان و بلوچستان
4. بدیعی ازانداهی، مرجان و همکاران (1390)، نقش تغییرات مورفولوژی رودخانه ی مرزی هیرمند در روابط سیاسی ایران و افغانستان، پژوهش های جغرافیای انسانی، دوره 43، شماره 4، ص 220-197
5. حافظ نیا محمد رضا و همکاران (1385)، هیدروپلیتیک هیرمند و تاثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان، نشریه مدرس علوم انسانی، شماره 45، ص 31-58
6. حبیبیان، محمد حسن، جهانبخش (1392)، رود هیرمند و تاثیر آن بر روابط سیاسی - امنیتی ایران و افغانستان، نشریه امنیت پژوهی، شماره 41، ص 111-141
7. دامن پاک، جواد، کلالی مقدم (1380)، بررسی رژیم حقوقی رودخانه مرزی هیرمند؛ اولین کنفرانس ملی بررسی راهکارهای مقابله با بحران آب، سال 1380، ص 236 قابل دسترس در <http://www.civilica.com/paper-NCMWC01-NCMW01-023>
8. درویش، امیر حسین، اسماعیلی (1384)، جرم بررسی قاچاق کالا و ارز و قاچاق کالا و ارز، نابسامانی اقتصادی و یا زندان، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی، سال 4، شماره 45، ص 14-17
9. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، قرشی (1391)، «نظریه و روش در مطالعات امنیتی کردن» فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره 4، 1 ص 7-42
10. رحمانیان، داریوش، براقی (1389)، جایگاه مسئله ای آب هیرمند در مناسبات ایران و افغانستان در دوره رضا شاه، مجله تاریخ ایران، شماره 5/64، ص 37-70
11. سازمند، بهاره، یاری (1395)، چالش های هامون و راهبردهای نجات، فصلنامه علمی پژوهشی سیاستگذاری عمومی، دوره 2، شماره 2، ص 121-140

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره 21، شماره 71، تابستان 1404

12. سرتیپی پور، محسن (1389)، ارزیابی و تحلیل مسکن روستایی استان سیستان و بلوچستان و پیشنهاد جهت گیری آتی، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران، دوره 8، شماره 27، ص 96-135
13. سیف، اله مراد (1378)، قاچاق کالا در ایران، تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی
14. سیمبر، رضا، قاسمیان (1393)، مولفه های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه، پژوهش های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره 9، ص 143-178
15. عبادی نژاد، سیدعلی و همکاران (1389)، نقش عوارض ژئومورفولوژیکی در قاچاق مواد مخدر از مرزهای جنوب شرق کشور، نشریه پژوهش های مدیریت انتظامی (مطالعات مدیریت انتظامی)، سال پنجم، شماره 3، ص 467-485
16. عبدالله خانی، علی (1389)، نظریه های امنیت، تهران، ابرار معاصر
17. عزتی، عزت الله و همکاران (1390)، تحلیلی بر هیدروپلیتیک شرق ایران، نگرش های نو در جغرافیایی انسانی، سال 4، شماره 13، ص 95-114
18. فلاّح نژاد، علی، امیری (1394)، روابط ایران و افغانستان؛ همگرایی یا واگرایی، مطالعات سیاسی، سال 8، شماره 29، ص 125-150
19. قرشی، سید یوسف (1395)، امنیتی شدن و سیاست خارج جمهوری اسلام ی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
20. کاویانی راد و همکاران (1398)، شناسایی و تحلیل متغیرها و شاخصهای مؤثر در اهمیت راهبردی هریرود برای ایران با رویکرد تحلیل تأثیرات متقابل، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، شماره 55، ص 1-22
21. کریمی پور، یدالله (1379)، مقدمه ای بر ایران و همسایگان، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، تربیت معلم، تهران
22. کوهستانی نژاد، مسعود (1377)، هیرمند و قراردادهای استعماری، فصلنامه گزارش علوم سیاسی، شماره 96، ص 24-28
23. کهرازه، یاسرو همکاران (1396)، چالش های امنیتی روابط ایران و پاکستان در منطقه بلوچستان پس از 11 سپتامبر، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال 9، شماره 32، ص 143-170
24. کیافر، محمد (1378)، بحران آب از دیدگاه منابع مشترک، فصلنامه امور آب وزارت نیرو، دوره 7، شماره 2، ص

تهدیدات زیست محیطی و امنیت ملی ایران در دهه اخیر با تاکید بر رودخانه مرزی هیرمند

/حز بلوی- شرعایی- کوچی فود- رهئی ده/

- 25 مجتهد زاده، پیروز (1378) امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، انتشارات شیرازه
- 26 ملکی، بهنام (1383)، رودخانه هیرمند و چالش های پیش رو، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره 29 و 210، ص 66-71
- 27 موسوی شفایی و همکاران (1395)، تحلیل سازو کارهای منجر به برداشت آب رودخانه هیرمند در افغانستان با تاکید بر پروژه دولت سازی در آن کشور، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره 3، ص 168-190
- 28 میرحیدر، درّه (1371) جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت، ص 152
- 29 نادری، افشین و همکاران (1392)، تاثیر بادهای 120 روزه بر امنیت منطقه سیستان، نشریه جغرافیا و برنامه ریزی محیطی، شماره 50، ص 111-128
- 30 نگارش، حسین، لطیفی (1388)، منشاء یابی نهشته های بادی شرق زابل از طریق مورفوسکپی و آنالیز فیزیکی و شیمیایی رسوبات، جغرافیا و برنامه ریزی محیطی دوره 20، شماره 1، ص 1-22
- 31 نوبهار، الهام، کبیری رنانی (1399)، بررسی مساله هیرمند: ره یافت نظریه بازی ها، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال 16، شماره اول، ص 183-207
- 32 وریج کاظمی، مریم (1399)، نقش هیدروپلیتیک هیرمند در بروز بحران ها ی قوم ی در سیستان و بلوچستان، نشریه جغرافیا و روابط انسانی، دوره 3، شماره 10، ص 143-164
- 33 هاگت، پیتر (1379)، جغرافیا ترکیبی نو، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، جلد 2، تهران: انتشارات سمت گزارش خبرگزاری بی بی سی فارسی، بازبینی در 1395/10/21، قابل دسترس در: <http://www.bbc.com/persian/afghanistan-38567109>
34. Arundhatia, Deka (2019), Re-interpreting cooperation in transboundary waters: Bringing Experience from the Brahmapurat Basin. 2019. 5-6
35. Balzacq, T (2005), "The Three Faces of Securitization: Political Agency, Audience and Context", Buzan, B., Waver, o., and de wilde, j. (1998), security: A new Framework for Analysis, Boulder, co: Lynne Rienner
36. Carter, Stephen (2010), Iran's interest in Afghanistan and their implication for Nato in international Journal, 65(14), 977-993

37. Collins,j.(2011),Global Palestine,London:Hurst and company
38. Diskaya,A.(2013), Towards a Critical Securitization Theory: The Copenhagen and Aberystwyth Schools of Security Studies
European journal of international relations, 11(2), 171-201.
39. Mogul Priyanka (2016) , “Are India and Pakistan on the brink of a water war? The Indus Waters Treaty explained”, Available at: <https://www.ibtimes.co.uk/are-india-pakistan-brink-water-war-indus-waters-treaty-explained-1584218>
40. Peterson,scott(2013) ,why a dam in Afghanistan might set back peace.christian Scince Monitor(2013,july30)
41. Tarlock, Dan & Patricia Wouters (2010). “Reframing the Water Security Dialogue”, The Journal of Water Law, vol.20, Issues 2/3.
42. Thapa M (2011) “Non1Traditional Security Cooperation Framework: A Step towards Regionalism in South Asia, GCST New Voices Series, (15). Global Consortium on Security Transformation (GCST).
43. Thomas,Vincent,Azizi,Mujib Ahmad,&Behzad,Khalid(2016).Developing transboundry water resource:what perspectives for cooperation between Afghanistan , Iran and Pakistan?kabul:Afghanistan Research and Evaluation unit